



ترکیبات اضافی محل تلاقی دستور زبان با دانش بلاغت و سبک شناسی (بر پایه کلیله و دمنه)

سامره شاهگلی^۱

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل (نویسنده مسؤول)

دکتر محمد مجوزی^۲

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۱۰

چکیده

یکی از امکانات چشمگیر زبان فارسی، در ترکیبات اضافی یعنی در رابطه مضاف و مضاف‌الیه تظاهر می‌کند. به این معنی که از ترکیب مضاف و مضاف‌الیه، همیشه مفهوم واحد و یکسانی به دست نمی‌آید، بلکه روابط مختلفی از قبیل مالکیت، اختصاص، تشبیه و... میان آنها برقرار است و این باعث شده دستور نویسان از دیدگاه‌های

^۱-shahgoli^{۶۹}@gmail.com

^۲-momojavezy@yahoo.com

گونگون و ملاک‌های متنوع تقسیم بندی‌هایی از اضافه و انواع آن ارائه دهند که آشفته و نامنظم است و با معیارها و حوزه‌های زبانی و دستوری همخوانی ندارد. در این پژوهش ابتدا به بررسی ماهیت و ارزش انواع ترکیبات اضافی و همچنین رابطه آنها با دانش‌هایی نظیر بلاغت و سبک‌شناسی پرداخته شده و سپس این ترکیبات در شاخص‌ترین کتاب نثر فنی، یعنی کلیله و دمنه مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه این پژوهش بیانگر آن است که تقسیم‌بندی زبان‌شناسان از اضافه، بر اساس ملاک‌ها و معیارهای معنایی و ادبی است نه صوری و ساختاری که صرفاً به دستور زبان مربوط شود. همچنین کاربرد آنها در شعر و متون ادبی بیشتر و بارزتر است تا در زبان روزمره مردم که دستور زبان به آن می‌پردازد.

واژگان کلیدی: دستور زبان، ترکیبات اضافی، بلاغت، سبک‌شناسی، کلیله و دمنه.

مقدمه

زبان، گسترده‌ترین، پیچیده‌ترین و در عین حال راحت‌ترین وسیله ارتباط بین انسانهاست. این ابزار دستگامی منظم و با قاعده است که در مفهوم عام آن عبارت است از «هرگونه عاملی که بتواند پیام، خبر، احساس و اندیشه‌ای را از فردی به فرد دیگر منتقل کند» (یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۹۷). دانش دستور زبان فارسی ناظر بر مطالعه قواعد و قوانین موجود در زبان است. بنابراین در این دانش باید سعی شود قانون مندی‌های موجود در زبان را کشف و با اصطلاحات دقیق علمی نامگذاری کنیم و در مرحله بعد آگاهانه به کار ببریم. از جمله مشکلاتی که در کتاب‌های دستوری با آن مواجه هستیم، این است که «دستور زبان‌ها بر بنیاد هیچ نظریه عمومی زبان قرار نگرفته‌اند» (باطنی، ۱۳۸۰: ۱۴). وقتی محققین دستور زبان، مجهز به چنین نظریه‌ای نباشند، به بیراهه‌ای تاریک می‌افتند و در نتیجه قواعد و قوانین، اصطلاحات و همچنین تقسیم بندی‌های آنها آشفته، نامنظم و در بسیاری از موارد نادرست و گمراه کننده است. این در حالی است که در زبان، همه عناصر و اجزاء به شکلی با عناصر و اجزای دیگر مرتبط‌اند و مجموعه نشانه‌های زبانی، کلیتی منسجم و هماهنگ

می‌سازند که همه عناصر سازنده آن بر پایه اصول و قواعد معینی به یکدیگر وابسته و پیوسته‌اند. فردینان دوسوسور این مجموعه منسجم و یکپارچه را سیستم یا نظام نامیده است و زبان‌شناسان عمدتاً آن را ساختار می‌نامند (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۸۵).

یکی از مواردی که نویسندگان دستور زبان در آن اختلاف نظر دارند، بحث اضافه و تقسیم‌بندی‌های آن است، به طوری که هر یک از دیدگاهی مختلف آن را تقسیم‌بندی کرده‌اند. در کتاب‌های دستور زبان فارسی در مقوله ترکیبات اضافی، انواع ترکیبات اضافی آمده که بعضی از آنها در کتابهای بلاغت (بیان، معانی و بدیع) نیز آمده است و جزو این دانش‌ها محسوب می‌شود. فیروزی و دادفر، در مقاله "باز اندیشی در اصطلاح و تقسیم «اضافه‌های مجازی»"، اضافه را به دو گروه اضافه‌های زبان غیر ادبی و اضافه‌های زبان ادبی تقسیم‌بندی کرده‌اند و معتقدند اضافه‌های زبان غیر ادبی شامل انواع اضافاتی می‌شود که در کتاب‌های دسنور آمده و اضافه‌های زبان ادبی اضافه‌هایی هستند که در کتاب‌های بلاغت از آنها سخن به میان آمده است (فیروزی و دادفر، ۱۳۸۸: ۳۳). در این پژوهش سعی بر آن است که به مطالعه ماهیت و ارزش انواع ترکیبات اضافی پرداخته شود و به کمک آوردن نمونه‌هایی از کلیله و دمنه، روش بیان این نوع ترکیبات و همچنین رابطه آنها با دانش بلاغت و سبک‌شناسی مشخص گردد.

این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤالات است:

- چه ارتباطی بین ترکیبات اضافی و علوم دیگری چون معانی، بیان، بدیع و سبک‌شناسی وجود دارد؟
- ترکیبات اضافی چه تأثیری از جهت انتقال مطلب یا زیبایی‌شناسی می‌تواند بوجود آورد؟
- آیا این ترکیب‌سازی‌ها تأثیر مثبتی از جهت ارائه مفهوم و زیبایی‌آفرینی در کلیله و دمنه داشته است؟

و فرضیه‌هایی که می‌توان برای این سؤالات در نظر گرفت:

- ✓ تقسیم‌بندی‌هایی که اهل زبان در خصوص ترکیبات اضافی ارائه نموده و قرار دادن آنها صرفاً در مقوله دستور زبان، نمی‌تواند در همه موارد درست باشد. استفاده از ترکیبات اضافی در شعر و متون

- ادبی بیشتر است تا زبان عامه و متداول. اضافه‌ها به نحوی مستقیم با علم معانی، بیان، بدیع و سبک‌شناسی ارتباط دارد.
- ✓ ترکیبات اضافی در ارائه مفهوم کمک می‌کند و سبب تأثیر گذاری بیشتر، انسجام و ایجاز متن می‌شود.
- ✓ ترکیب‌سازی در کتاب کلیله و دمنه، تأثیر مثبتی در ارائه مفهوم، جذابیت و غنای این اثر ادبی داشته است.

روش کار:

روش انجام این پژوهش به شیوه توصیفی- تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفته است. برای انجام این کار ابتدا کتاب‌های دستور زبان، بلاغت و سبک‌شناسی از لحاظ انواع ترکیبات اضافی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و سپس به عنوان نمونه این ترکیبات در کلیله و دمنه بررسی شده است و در پایان برای اینکه دقت در انجام تحقیق بیشتر گردد، نمونه‌ها و جدول‌هایی ارائه شده است.

پیشینه تحقیق:

تا کنون کتاب‌های دستور زبان فارسی در خصوص ترکیبات اضافی مطالب زیادی ارائه نموده‌اند و می‌توان گفت که در بیشتر آنها از این مقوله بحث شده است. همچنین مقاله‌ای تحت عنوان "باز اندیشی در اصطلاح و تقسیم «اضافه‌های مجازی»" توسط فیروزی و دادفر نوشته شده است که نگارندگان به صورت کاملاً مختصر به اضافه‌های زبان غیرادبی و ادبی پرداخته‌اند که مبهم و تا حدی ناقص است. اما تا کنون پژوهشی در خصوص "ارتباط ترکیبات اضافی با دانش بلاغت، سبک‌شناسی و بررسی آن در متون ادبی"، صورت نگرفته است.

اضافه:

«اضافه، نسبت کردن چیزی را به سوی چیزی و به اصطلاح دستور نویسان، نسبتی است که میان دو اسم واقع می‌شود بر وجه تقیید، اسم اول را مضاف و اسم ثانی را مضاف‌الیه گویند» (رامپوری، ۱۳۷۵: ۵۸). مضاف بودن از جمله حالات اسم نیست، بلکه هر اسمی که مضاف واقع شود، خود آن اسم یکی دیگر از حالات اسم را داراست. مثل: کتاب حسن را

برداشتیم. که در این عبارت «کتاب» علاوه بر مضاف بودن، مفعول صریح هم هست. اما «حسن» تنها حالت اضافه دارد، یعنی مضاف‌البه واقع شده است. مضاف‌البه در حقیقت متمم مضاف است و قدری آن را واضح‌تر می‌کند و از نظر معنی، مقصود اضافه غالباً مضاف است (شریعت، ۱۳۷۵: ۳۶۱). اضافه از لحاظ تعریف و کارکرد، چندان با اضافه در نحو عرب، تفاوت چشمگیری ندارد، به طوری که فایده اضافه در زبان فارسی، اساساً تعریف و تخصیص است (معین، ۱۳۶۱: ۹۳). در زبان عربی نیز آمده است که: مضاف باید یا کسب تعریف و یا کسب تخصیص کند (شرتونی، ۱۳۸۱: ۹۳). همانطور که ملاحظه می‌شود، فایده اضافه در زبان عربی و فارسی هر دو یکسان معرفی شده است، اما تقسیم‌بندی‌های انواع اضافه کاملاً متفاوت است. در زبان عربی تنها اضافه از لحاظ فایده، به دو دسته لفظی و معنوی تقسیم شده است. اما در زبان فارسی از منظرهای گوناگون، به انواع مختلفی تقسیم‌بندی شده که هرچند در مواردی قابل توجه است، اما در هم و پیچیده است. این اختلاف در تقسیم‌بندی‌ها به حدی گسترده است که حتی دو کتاب دستور شناخته شده را نمی‌توان مشاهده کرد که تقسیم‌بندی اضافه هم از لحاظ زبان معیار و هم مصداق یکسان باشند.

اهمیت ترکیبات اضافی در آثار ادبی

ترکیبات اضافی از جمله مقوله‌های مهم زبان فارسی می‌باشد که تسلط بر آنها موجب می‌شود که هم در نوشتن و هم در خواندن و دریافت پیام جمله‌ها، به خصوص در شاهکارهای ادبی موفق‌تر باشیم. به طور کلی ارزش ترکیبات اضافی را در چند مورد می‌توان به طور خلاصه گفت:

۱- ترکیبات اضافی در کامل کردن مقصود نویسنده و در انتقال مطلب نقش اساسی

دارد.

۲- اضافه‌ها از لحاظ معنا و ساخت نحوی تفاوت معنایی ایجاد می‌کنند (حسینی و

رضوانی، ۱۳۹۲: ۶۹).

۳- ترکیبات اضافی در گسترش واژگان زبان فارسی بسیار اهمیت دارند

(عاصی، ۱۳۷۱: ۳۰۰).

- ۴- در متون و آثار ادبی توجه به اضافه‌ها، موجب می‌شود که زیبایی سخن و تأثیر آن بهتر درک شود.
- ۵- در مواردی با ابهام‌سازی باعث سلیقه‌ای کردن معنی متن می‌شود.
- ۶- اضافه‌ها، لذت خواننده را از متن بیشتر می‌کند.
- ۷- سبب تصویر سازی و خیال انگیزتر کردن اثر ادبی می‌گردد.
- ۸- ترکیبات اضافی زبان را موجز می‌کند.
- ۹- ترکیب سازی‌ها، سبک نگارش نویسنده را در آثار ادبی نشان می‌دهد (بهار، ۱۳۷۵: ۳۰۰).

پیوند ترکیبات اضافی با دانش معانی، بیان، بدیع و سبک شناسی

از آنجا که زبان روزمره باید نقش ارتباطی خود را هر چه سریع‌تر و ساده‌تر انجام دهد، زبان‌شناسان و صاحب‌نظران باید دستور را به سوی ساده و قابل فهم‌تر شدن برای اهل زبان سوق دهند نه اینکه آنها را با آمیختن به مباحث معنایی، بلاغی، ادبی و مباحثی که به حوزه دستور مربوط نمی‌شود، به سوی پیچیدگی و انداختن در دام اصطلاحات و تقسیم بندی‌های معلق اندازند. در علوم بلاغی و ادبی «جایی که رفع نیاز مستقیم و مبرمی در میان نباشد، گوینده به تزئین گفته خود می‌پردازد» (نجفی، ۱۳۷۶: ۳۸). دستور زبان جنبه کاربردی دارد و برای همه اهل زبان چه تحصیل کرده و چه بی‌سواد و کم‌سواد نوشته می‌شود. بنابراین نخستین کار زبان‌شناسان و صاحب‌نظران دستور «استخراج تکواژها و ترکیب‌های دستوری و تنظیم سیاهه آنها و رده‌بندی بر اساس مقوله‌های دستوری است. این کار بر اساس ملاک‌های صوری مشخص در همان زبان صورت می‌پذیرد» (همان: ۹۶).

همانطور که بیان شد، ملاک تقسیم‌بندی دستور نویسان در دستور زبان باید ملاک‌های صوری و ساختاری باشد نه معنایی، بلاغی و ادبی و... در مبحث اضافه و تقسیم بندی‌های آن با آنکه نویسندگان این کتاب‌ها خود اعتراف کرده‌اند که این کار به حوزه دستور مربوط نمی‌شود، به تقسیم‌بندی پرداخته‌اند، این کار منجر به تقسیم بندی‌های متنوع، نامنظم، غیرعلمی و غیر مرتبط به حوزه دستور شده است. انوری در کتاب دستور زبان فارسی (۲) در توضیح اضافه استعاری آورده است: «اضافه استعاری بر

مبنای یکی از انواع استعاره است و آن استعاره کنائی است. از این رو برای شناختن بهتر اضافه استعاری باید استعاره را شناخت. جای شناختن استعاره در درس بیان است» (انوری، ۱۳۸۶: ۱۳۴). دادفر و فیروزی می‌گویند: «تقسیم‌بندی کهن از انواع اضافاتی که زبان را برجسته و موجز می‌کند و به آن نقش ادبی می‌دهد، به دلیل تعریف خاص قدما از مجاز، موجب شده است تا اضافه‌های زبان ادبی به دو گروه «اضافه استعاری» و «اضافه تشبیهی» تقسیم شود» (فیروزی و دادفر، ۱۳۸۸: ۳۷). لذا باید در آغاز اضافات را از لحاظ ادبی و غیر ادبی تقسیم‌بندی کرد و امروزه تقسیم‌بندی ترکیبات اضافی تنها در کتاب‌های دستور و این که از آنها بیشتر در این کتاب‌ها بحث شود، نادرست است و بخشی از آنها مخصوص زبان معیار و متداول روزمره است و زبان را به اندازه نمونه‌های اضافات زبان ادبی برجسته نمی‌کند. اضافات زبان ادبی دارای مفهومی انتزاعی و کم‌کاربردتر در زبان عامه بوده و نقش ادبی دارند.

سلطانی با آنکه تقسیم‌بندی اضافه را به طور مفصل مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد، معتقد است این بحث اساساً به علم معانی مربوط است: «درباره انواع اضافه میان دستور نویسندگان اتفاق نظر وجود ندارد و هر یک از دیدگاه‌های مختلف آن را تقسیم‌بندی کرده‌اند. بنابراین انواع گوناگونی از اضافه ذکر شده است و ما اکنون با توجه به نوع پیوستگی و رابطه اسم (مضاف) با متمم آن (مضاف‌الیه) مهمترین اقسام آن را مورد بحث قرار می‌دهیم، اگر چه این بحث اساساً به علم معانی مربوط است» (سلطانی، ۱۳۷۶: ۱۴۰). از سوی دیگر با رجوع به کتابهای بیان، معانی و بدیع این اصطلاحات را به همین نام و در مواردی با نام دیگر مشاهده خواهیم کرد. اضافه تشبیهی، اضافه استعاری و اضافه اقتراعی را در کتاب‌های بیان در مقوله تشبیه و استعاره مورد بررسی قرار می‌دهند. از اضافه نسبی در دانش بدیع تحت عنوان صنعت اطراد یاد شده است: «اطراد عبارت از آن است که گوینده نام‌های پدران ممدوح را به ترتیب ولادت ذکر کند» (پیشگر، ۱۳۸۱: ۶۰). همچنین در فرهنگ عرب، دانشی وجود دارد به نام انساب که جد و پدران یک شخص و یا طایفه را مورد بررسی قرار می‌دهند (انزایی نژاد، ۱۳۷۲: ۲۱).

ترکیبات اضافی با دانش سبک‌شناسی نیز پیوند خورده است. بدین ترتیب که شاعر یا نویسنده با به کار بردن این ترکیبات به نحوی سبک نگارش خود را نشان می‌دهد. ترکیبات اضافی از دیدگاه دانش سبک‌شناسی عمدتاً حُسن یک اثر را نشان می‌دهند و در

انتقال مطلب کمک می‌کنند. ترکیب‌سازی سبب ایجاز کلام شده و از پراکندگی اجزای جمله و کلمات جلوگیری می‌کند. در کتاب کلیات سبک‌شناسی شمیسا در بخش بررسی سبک‌شناسی متون، غزلی از حافظ و سعدی را از لحاظ سه سطح بررسی نموده که در سطح ادبی آن، به کارگیری اضافاتی چون: استعاری، تشبیهی و... را خصوصیت برجسته سبکی این دو شاعر دانسته است (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۷۵). چنانکه حسینی در مقاله خود تحت عنوان اضافه و ترکیب اضافی در شعر بیدل، بیان می‌دارد که یکی از عوامل پیچیدگی شعر بیدل دهلوی، ترکیب‌سازی‌ها می‌باشد و همین نوآوری‌ها و خلاقیت او در ساخت انواع ترکیبات به صورت یک سبک شخصی برجسته برای او شده است (حسینی، ۱۳۸۰: ۲۵). بهار نیز در کتاب سبک‌شناسی، بهره‌گیری از انواع ترکیبات اضافی را جزو مختصات سبکی کتاب‌های منثور ادبیات فارسی چون: سیاست‌نامه، کلیله و دمنه، چهارمقاله و... می‌داند (بهار، ۱۳۷۵: ۱۰۳ و ۳۰۰). و در پایان، صدقی و دیگران در مقاله رابطه علم معانی با سبک‌شناسی می‌گویند: دانش بلاغت با علم سبک‌شناسی پیوندی تنگاتنگ دارد و علمای بلاغت در ابتدا مانند سبک‌شناسان امروزی، به بررسی متون و آثار ادبی می‌پرداختند و خود را مسئول تعلیم چگونگی آفرینش آثار ادبی می‌دانستند و اندیشه‌هایشان را به شکل قوانین تجویزی به ادیبان و مخاطبان تحمیل می‌کردند. از نشانه‌های پیوند سبک‌شناسی با علم معانی، توجه به مقوله آشنایی زدایی است که این مقوله از جمله نشانه‌های سبک‌شناسی برای تشخیص ادبیت متن محسوب می‌شود. توجه به مقتضای حال مخاطب در ابلاغ معانی (بلاغت) و توجه به روحیات آفریننده در فصاحت کلام، تناسب علم معانی را با سبک‌شناسی تکوینی برجسته‌تر می‌کند (صدقی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷۲). حال با توجه به ذکر اهمیت و ارزش ترکیبات اضافی با علوم دیگر، برای مستند کردن دستاوردهای این پژوهش انواع ترکیبات اضافی را در کتاب کلیله و دمنه مورد بحث قرار می‌دهیم.

انواع ترکیبات اضافی در کلیله و دمنه

در کتاب کلیله و دمنه ترکیبات اضافی به وفور آمده و بسامدشان قابل توجه می‌باشد. نویسندۀ این اثر، تلاش کرده که از اکثر اضافه‌ها استفاده کند و این باعث زیبایی و انسجام متن او شده است. در زیر به طور جداگانه هر یک از انواع اضافه‌ها، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۱- اضافه استعاری:

شمیسا در کتاب بیان و معانی، در بخش استعاره مکنیه تخیلیه می‌گوید: استعاره به دو صورت اضافی و غیر اضافی می‌آید، حالت اضافی آن است که به آن در دستور زبان، اضافه استعاری می‌گویند. مانند روی گل و چنگال مرگ» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۳). همه دستور نویسان بر این باور هستند که اضافه استعاری، اضافه‌ای است که مضاف در غیر معنی حقیقی خود استعمال شده و مبتنی بر اضافه تشبیهی است، با این تفاوت که به جای مشبه به، مضاف یکی از لوازم و یا خصوصیات آن ذکر می‌شود (مهیار، ۱۳۷۶: ۴۱). در کتاب کلیله و دمنه، ۲۰۸ بار از این نوع اضافه استفاده شده است و حدود ۲۱/۷۵ درصد از کل اضافات را در بر دارد. اضافه استعاری در این کتاب دارای بیشترین بسامد و کاربرد است و استفاده از آن سبب زیبایی سخن و خیال انگیزی کلام نویسنده گشته است:

«و ذکر آن به قلم عطارد بر پیکر خورشید نبشته» (مینوی، ۱۳۷۵: ۱۴).

«در عرصه ولا و هوا قدم صدق می‌گذارند» (همان: ۱۵).

«در همه اوقات گردن کارها در قبضه تصرف خود تواند داشت» (همان: ۹۰).

«و زبان خرد در گوش تو خواند» (همان: ۱۱۷).

«اگر به گوش دل شنوید ثمرات آن در دین و دنیا...» (همان: ۲۰۷).

چهره روز (۲)، دل شب تار (۲)، روی روزگار (۵)، ستر عالم (۵، ۹، ۱۳)، چهره زمین (۵، ۱۲)، جمال انصاف (۶، ۷۵)، عنان کامگاری (۸)، دامن قیامت (۱۲، ۲۲، ۶۷، ۷۷)، طراز محاسن (۱۴)، قلم عطارد (۹۹، ۱۴، ۴۲، ۵۷)، جمال عدل (۱۵)، قدم صدق (۴، ۱۶)، نقاب حسد (۱۷، ۱۸، ۳۲، ۵۵)، صورت هزل (۱۹)، وجه روزگار (۷، ۱۹)، دست اسلام (۲۰، ۲۱)، دست‌زمانه (۲۳، ۵۲، ۶۵، ۸۸)، جمال عقل (۲۵، ۲۵، ۴۲، ۵۵)، سمع مبارک (۱۰، ۱۱، ۲۶)، پایبند سعادت (۲۸)، پیکر مراد (۳۰، ۳۲، ۳۴)، مساعدت بخت (۱۱، ۱۵، ۱۷، ۳۶)، هلاک جهل (۲۵، ۲۳، ۲۸، ۴۰)، چنگال مشقت (۲۰، ۲۲، ۴۶)، بند حیرت (۱۳، ۴۵، ۴۸)، دست اسراف (۳۲، ۵۹)، آب حلم (۶۴)، افسون خرد (۶۳، ۶۴)، لباس باطل (۳۲، ۶۵)، دست حسد (۴۴، ۷۰، ۷۴)، سرمه بیداری (۱۴، ۲۴، ۷۲، ۷۴)، میوه دل (۸۱)، گردن کارها (۹۰)، قبضه تصرف (۹۰)، چشم عبرت (۹۰)، زبان عظمت (۹۱)، دستبرد زمانه (۹۰، ۹۱)، شوخ چشمی سپهر (۹۱)، بساط خرد (۹۰، ۹۱)، پیرایه خرد (۹۲)، دست موزه آرزو (۹۰، ۹۱، ۹۲)، دست

تدارک (۱۰۳)، جمال عفو (۱۰۳)، جمال رضا (۱۰۳، ۱۰۲)، لباس دنائت (۱۰۵)، کسوت خیانت (۱۰۵، ۱۰۴)، روی مروت (۱۱۱، ۱۱۰)، بیداری فتنه (۱۱۲)، زبان خرد (۱۲۰)، خوابگاه ناکامی (۱۲۴)، جمال یقین (۱۲۷)، جهان مراد (۱۲۷)، دل سنگ (۱۳۶)، جام زفر (۱۳۷)، چشم چرخ (۱۳۶، ۱۳۷)، سمع رضا (۱۴۲)، چشم جهان (۱۴۸، ۱۴۹)، دست محنت (۱۵۹)، چنگال بلا (۱۵۰، ۱۶۰، ۱۶۱)، پیکر ماه (۱۶۳)، رخسار سپید روز (۱۸۵، ۱۸۳، ۲۲)، دست بلا (۱۹۲)، دست مریخ (۱۹۸)، دست حوادث (۲۰۵)، رسول ماه (۲۰۸) سمع تمییز (۲۱۶)، روی سهو (۲۱۸)، لباس عار (۲۳۲)، دست ناکامی (۲۳۴، ۲۳۳، ۶۶، ۶۲)، دامن اقبال (۲۳۱، ۲۳۷)، سمع خرد (۲۳۵، ۲۳۸، ۲۲۰، ۲۲۲)، دست مشقت (۲۴۷)، پناه خرم (۲۵۰)، غلبه شهوت (۲۵۱)، تسلیم دل (۲۵۱)، دامن انس (۲۵۱، ۲۵۰)، لطف چرخ (۲۵۷، ۲۲)، رفق دهر (۲۵۷)، جمال حلم (۲۶۱)، فضیلت وقار (۲۶۱)، سمع حسن (۲۶۲)، سر غفلت (۲۶۵)، لباس تلف (۲۶۶)، منافع وقار (۲۶۵، ۲۶۷)، زهر چرخ (۲۶۷)، سایه عقل (۲۶۷)، چشم مروت (۲۷۶)، چنگال جفا (۲۸۶)، رخسار وفا (۲۸۶)، عنان مراد (۲۹۷)، جمال حال (۳۰۶)، گوش ظن (۳۲۹، ۳۳۰)، نقاب ظن (۳۳۰)، جمال اخلاص (۳۳۲)، اذیال شرم (۳۳۲)، لباس عفت (۲۳۷)، لباس صلاح (۳۳۷)، جمال شکوفه (۳۴۰)، دبیر آسمان (۳۶۹)، نقشبند فلک (۳۶۹)، دل مریخ (۳۷۰)، گوش روزگار (۳۷۰)، دیده خرم (۳۷۰)، راعی روزگار (۳۷۹)، کسوت وقاحت (۳۹۲)، لباس تهتک (۳۹۲)، گوش فلک (۴۱۹، ۴۲۰).

۲- اضافه تشبیهی:

در کتب بلاغت به وفور از این نوع ترکیب اضافی سخن رفته است و در تعریف آن آمده: «اضافه تشبیهی، تشبیهی است که در آن مشبه و مشبه به، به هم اضافه شده باشند و در این صورت ادات تشبیه و وجه شبه محذوف است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۴۵). تعریف این نوع اضافه در کتاب‌های دستور زبان فارسی هم عموماً بدین صورت است که اضافه تشبیهی، نشان دهنده رابطه همانندی و شباهت میان اسم و متمم آن است و معنی شباهت در این نوع اضافه وجود دارد (سلطانی، ۱۳۷۶: ۱۵۰). بنابراین در خصوص این نوع اضافه میان اهل سخن، اختلاف نظری مشاهده نمی‌شود. در کتاب کلیله و دمنه بعد از اضافه استعاری، اضافه تشبیهی بیشترین بسامد را داراست و تعداد آن تقریباً ۱۹۲

مورد می‌باشد که ۲۰/۰۸ درصد اضافات را شامل می‌شود. نگارنده از این نوع اضافه با هنرمندی تمام بهره گرفته است.

«انوار حکمت او در دل شب تار درفشان» (مینوی، ۱۳۷۵: ۲).

انوار حکمت: اضافه تشبیهی، حکمت را به نوری تشبیه کرده که شب تاریک را درخشان و نورانی می‌کند.

و نیز نمونه‌های دیگر:

«بخشاینده‌ای که تار عنکبوت را سد عصمت دوستان کرد» (همان).

«تا خلق را از ظلمتِ چهل و ضلالت برهانیدند» (همان).

«و میان من و تو راهِ محبت‌بچه تاویل گشاده تواند بود؟» (همان: ۱۶۲).

«و بحقیقت کان خرد و حصافت و گنج تجربتو ممارست است» (همان: ۱۸).

انوار حکمت (۲)، سد عصمت (۲)، بدایع ابداع (۲)، ظلمت چهل (۲)، نور علم (۴، ۶، ۲)، آسمان حق (۲)، آفتاب صدق (۲۰۷)، طریق خرد (۴، ۵، ۷، ۵۵، ۱۰۹)، نور عدل (۵)، آفتاب کشف (۵)، غبار شبهت (۵)، حجاب ریبت (۶)، ابواب عدل (۶)، آتش فتنه (۶)، کیمیای مال (۷)، ابواب مکارم (۷، ۱۲، ۱۹، ۲۱، ۲۱۳)، دیو فتنه (۹)، روزنامه سعادت (۱۰)، قبله عزایم (۱۱)، ربقه طاعت (۸)، سایه عدل (۸)، سامه رأفت (۸)، جناح احسان (۸، ۱۶، ۷۷، ۸۱، ۴۱۲)، ماه رأیت (۱۲)، شعاع سپهر (۱۲)، عرصه ولا (۱۵)، سرمایه سعادت (۱۷)، لباس تصلف (۱۷)، گنج تجربت (۱۹، ۳۱، ۳۱، ۳۱، ۶۵، ۸۹)، صیت عدل (۱۹)، طریق دیانت (۲۱)، راه حق (۲۱)، عرصه امید (۲۲)، میدان بیان (۲۵)، کلید خیرات (۲۸)، گنجهای حکمت (۳۲)، صحرای مباسطت (۳۳، ۷۶)، حجاب مخافت (۳۳)، صحیفه دل (۴۰)، درخت دانش (۴۰)، نور ادب (۴۰)، گور فکرت (۴۵)، درهای روزی (۴۷، ۳۱۰)، بیابان تردد (۴۸)، موج ضلالت (۵۳)، عماد خلقت (۵۷، ۶۱)، حجاب مناقشت (۶۰)، آتش خشم (۶۴)، قبله حاجات (۶۷)، پرده خاک (۶۸، ۴۲۱)، آتش غیرت (۷۴)، حجاب حیا (۷۴)، دیو فتنه (۹۰، ۹۱)، آتش گرسنگی (۹۰)، روز مکر (۹۲)، شعله عزم (۹۲)، آتش شر (۹۳، ۹۶)، ابواب مناصحت (۹۴)، زندان دهان (۹۷)، سد رمق (۱۱۰)، سپهر آینه فام (۱۱۱، ۱۶۹)، راه جدل (۱۱۱)، غبار شبهت (۱۱۲)، ظلمت بدکرداری (۱۲۴، ۱۸۹)، روز عدوت (۱۲۴)، تخم گفتار (۱۳۶، ۲۱۶)، تاریکی شک (۱۲۸)، میدان کرم (۱۲۸)، شب فراق (۱۳۷، ۳۲۱)، گنج اسرار (۱۵۰)، کان راز (۱۵۰، ۱۶۹)، صحیفه روزگار (۱۵۱)، دار بقا (۱۵۲)، دار

فنا(۱۸۴،۱۷۶،۱۵۲)، راه محبت(۱۶۲،۱۷۷)، منبع حکمت(۱۶۵)، پرده شرم (۱۷۷)،
 صحرای قناعت(۱۷۸)، امواج شادکامی(۱۸۱،۱۹۵)، موج محنت(۱۸۵)، درهای
 علم(۱۹۱)، آتش پیکار (۱۹۳)، خزانه اسرار (۱۹۹)، نهال عداوت(۲۰۹)، سایه زلف(۲۲۶)،
 آتش فراق(۲۴۵)، عماد دین(۲۴۶،۲۴۷)، یوبه وصال(۲۴۸)، دریای حیرت (۲۴۹)، تیر
 آفت(۲۵۰،۲۵۱)، شربت فراق(۲۶۰)، بند پشیمانی(۲۶۰)، ساقه صبح (۲۶۱)، عرصه
 تصلف(۲۶۳)، بنای مودت(۲۶۷)، آینه محاسن(۲۷۲)، میدان مخالفت (۲۷۳)، دایره
 محبت (۲۷۸)، حجاب مجانبیت (۲۸۰،۳۴۱)، انوار رشد(۲۸۵)، غرقاب ضجرت
 (۲۸۶،۳۱۱)، قفس بلا(۲۸۷)، بادیه فراق(۲۸۸)، کعبه اقبال(۲۸۹)، توشه غم(۲۹۳)، باران
 کمان(۲۹۴)، راه افتحاح(۲۹۵،۲۹۶،۳۰۰)، میدان هوا (۳۰۱،۳۰۳،۳۲۱،۳۰۰)، در
 غفو(۳۰۲)، مزرعت آخرت (۳۱۰)، سرای فنا(۳۱۱،۳۱۸)، بساط ورع (۳۱۱)، لباس
 امانت(۳۳۴)، لباس نیکوکاری(۳۳۵)، بادیه فراق (۳۴۶)، زیور وقار (۳۹۳،۳۹۴)، حلیت
 فضل (۳۹۴،۳۹۶،۳۹۷)، ابواب زراعت(۳۹۸) جام عدل (۴۲۰،۴۲۲)، جام رأفت (۴۲۱).

۳- اضافه بیانی (توضیحی):

این نوع اضافه ارتباط تنگاتنگی با دانش بیان دارد و در بخش مجاز و علاقه‌های کلیت
 و جزئیت، سببیت، بیان جنس، قوم و خویشی و... بدان پرداخته شده است. اضافه بیانی
 آن است که مضاف‌الیه بیان کننده توضیحی درباره مضاف باشد. اضافه بیانی خود شامل
 انواعی خواهد بود که در واقع هر یک از آنها می‌تواند نوعی خاص از اضافه به شمار
 می‌رود (ارژنگ، ۱۳۸۷: ۸۶). در تعریف اضافه بیانی و زیر مجموعه‌های آن، اختلاف نظری
 در میان دستور نویسان وجود ندارد و همگی بر یک مفهوم اتفاق نظر دارند. کاربرد اضافه
 بیانی در کلیله و دمنه ۲۵۳ مورد می‌باشد که ۱۲/۲۲ درصد از کل ترکیبات اضافی کلیله و
 دمنه را شامل می‌شود:

الف- اضافه بیان جنس:

یعنی مضاف الیه، جنس مضاف را بیان نماید» (یوسفی، ۱۳۷۹: ۲۰۰). در کلیله و دمنه
 تنها یک بار از این ترکیب استفاده شده است:

«و آن چوب خشک که به راه افکندند، آخر به کار آید» (مینوی، ۱۳۷۵: ۶۷).

ب- اضافه بیان جزء و کل:

در این نوع اضافه، مضاف، جزئی از مضاف‌الیه است و مضاف‌الیه نشان‌دهنده تمام چیزی است که مضاف از آن جدا شده است (رحیمیان، ۱۳۸۹: ۳۸). اضافه بیان جزء و کل در کلیلله و دمنه ۲۸ بار آورده شده است.

«و هسته خرمای را در زر گیرند» (مینوی، ۱۳۷۵: ۳۶۵).

«گر خصم تو آتش است من آب شوم و مرغ شود حلقه مضرابشوم» (همان: ۲۹).

«چون شاخ رز که بر درخت نکوتر و بارورتر نرود» (همان: ۶۵).

«باخه را ندید و بندهای تو برهبریده یافت» (همان: ۱۸۹).

«دمنه گفت: شنزبه بر مقدمات لشکر خلوتها کرده است» (همان: ۸۹).

اطراف ولایت (۶)، نواحی مملکت (۶)، عوام امت (۶)، خاک بارگاه (۱۵)، بطانه مجلس (۱۷)، جان مردار (۱۷)، اغلب امت (۲۱)، حدود عراق (۲۱)، تشبیب اقبال (۲۶)، جملگی لشگر (۳۱)، راه‌های شارع (۳۵)، قعر چاه (۵۶)، دسته گل (۶۷)، بالای درخت (۸۳)، مقدمان لشگر (۸۶)، جماعت لشگر (۱۱۴)، حوالی درخت (۱۲۰)، قعر آب (۱۶۷)، بندهای تو بره (۱۹۱)، صحن زمین (۲۰۵)، لب گور (۲۴۱)، کران آب (۲۵۴)، غور دریا (۲۷۱)، هسته خرمای (۳۶۷)، حلقه مضراب (۳۶۸)، گوشه شب پوش (۳۷۹)، خاص و عام لشگر (۳۹۲).

ج- اضافه بیان نوع:

مضاف‌الیه نوع مضاف را بیان می‌کند نه جنس آن را. در حقیقت از میان حالات و انواعی که مضاف می‌تواند داشته باشد، یکی را مشخص می‌کند. تعداد بسامد این اضافه ۶۹ مورد می‌باشد.

«آنگاه که آیات جهاد پیامد و فرضیت مجاهدت ثابت شد» (همان: ۳).

«به زبان پهلوی ترجمه کرد» (همان: ۱۹).

«مادر من از خانه علمای دین زرتشت بود» (همان: ۴۴).

«بر لشکر روم چیره گشت» (همان: ۱۱۶).

«چنانکه تمامی احوال او از روز ولادت تا این ساعت...» (همان: ۳۷).

معجزات ظاهر (۳)، معجزات حسی (۳)، دلالات عقلی (۳)، آیات جهاد (۴)، راه راست (۴)، ملت حنیفی (۴)، ملوک اسلام (۵)، قوانین دینی (۵)، ارباب حرفت (۷)، نوبت جهان داری (۸)، رسوم لشگرکشی (۹)، آداب سپاه آرای (۹)، سنتهای مذموم (۱۱)، برده کافر (۱۱)، بندگان مخلص (۱۵)، آیات براءت (۱۷)، کتب شرعی (۱۹)، ملوک عجم (۲۰)، بنده درم (۲۲)، درجه استقلال (۲۲)، سخن منظوم (۲۴)، اهل بصیرت (۲۵)، آب حیات (۲۷)، زبان پارسی (۲۹)، صناعت طب (۲۹)، ابر بهار (۳۴)، گناه اندک (۳۵)، طراز خوبان (۳۶)، روز ولادت (۳۸)، صلت گران (۳۸)، سخن بلیغ (۳۸)، لغت تازی (۴۰)، مقام توکل (۴۱)، شارع عام (۴۲)، دین زرتشت (۴۴)، علم طب (۴۵)، کتب طب (۴۵)، علت‌های مذموم (۴۶)، آب شور (۵۳)، ایام رضاع (۵۴)، سفر هندوستان (۵۷)، کتاب کلیله و دمنه (۵۷)، زمرة بهایم (۶۳)، برگ سرو (۶۳)، بازرگانی دریا (۶۶)، اعمال خیر (۷۲)، آداب طریقت (۷۳)، آداب ایزدی (۹۴)، لشگر روم (۱۱۷)، روز محشر (۱۱۷)، باد شمال (۱۱۷)، آب زمزم (۱۲۰)، آب کاریز (۱۲۱)، باد سحر (۱۲۳)، کاه بیخته (۱۳۱)، روز قیامت (۱۵۷)، روز شکار (۱۷۲)، ایام محنت (۱۷۲)، حاجات نفسانی (۱۸۳)، زمرة توانگران (۱۸۵)، روز جنگ (۱۹۱)، ایام فاقه (۱۹۱)، زمرة شریان (۲۱۴)، طایفه طراران (۲۱۵)، رسوم طاعت (۲۲۵)، جریده عامیان (۲۶۶)، باد خزان (۳۰۷)، سخن عبری (۳۴۱)، فصل زمستان (۳۸۵).

د- اضافه ترجیحی:

اضافه ترجیحی یعنی اینکه مضاف را بر مضاف‌الیه ترجیح دهیم و آن را برتر بدانیم (معین، ۱۳۶۱: ۹۸). اضافه ترجیحی ۱۱ بار در کتاب کلیله و دمنه آمده است:

«و نادان تر مردمان اوست که مخدوم را بی حاجت در کارزار افگند» (مینوی، ۱۳۷۵: ۱۱۵).

«و نباید دانست که ضایع تر مالها آنست که از آن انتفاع نباشد و ویران تر شهرها آنست که درو کم اتفاق افتد» (همان: ۳۰۲).

«و بشناختم که آدمی شریف تر خلائق و عزیز تر موجودات است» (همان: ۵۶).

شاهنشاہ گیتی (۳۶)، فاضلتر اطبا (۴۵)، شریف تر خلائق (۵۶)، عزیز تر موجودات (۵۶)، درخت نیکوتر (۶۴)، توانگر خلائق (۹۵)، نادان تر مردمان (۱۱۴)، روی زمرة یاران (۱۹۰)، ضایع تر مالها (۳۰۳)، ویران تر شهرها (۳۰۳)، کبار صحابه (۳۴۹).

ه- اضافه بیان سببیت:

در این اضافه، مضاف‌الیه نماینده چیزی است که مضاف برای آن و به سبب آن به وجود می‌آید. در کلیله و دمنه، تعداد این ترکیب اضافی ۵۹ می‌باشد.

«و حالی ذات او از مشقت فاقه و مخافت بوار مسلم ماند» (همان: ۱۰۷).

«چون ایام جوانی که بهار عمر و موسم کامرانی است بگذشت، ضعف پیری در اطراف پدید آمد» (همان: ۲۳۸).

«غم هجران مانند جراحی است که چون روی بصحت نهد زخمی دیگر بر آن آید» (همان: ۱۸۸).

«جزای نیکی بدی و پاداش عبادت عقوبت صورت نیندد» (همان: ۱۳۳).

عزّ نبوت (۳)، شکوه پادشاهان (۶)، فواید دین (۶)، فضایل مملکت (۶)، لطف مواردت (۲۶)، عزّ تأمل (۲۶)، شرف احقاد (۲۶)، نخوت پادشاهی (۲۹)، سرمایه علم (۲۹)، برکت معونت (۳۳)، منزلت دوستی (۳۴)، عزّ دنیا (۳۶)، صدق مناصحت (۳۸)، عزّ نفس (۴۰)، فضیلت مجاهدت (۴۱)، ثبات عزم (۴۲)، درد فراق (۴۶)، سوز هجر (۴۶)، روشنایی مهتاب (۴۹)، هراس ضجرت (۵۳)، مشقت طاعت (۵۳)، مشقت تأدب (۵۴)، محنت دارو (۵۴)، مضرت درد (۵۴)، اندوه آه (۵۴)، تاریکی شب (۷۷)، صبح جهان افروز (۷۷)، رنج گرسنگی (۸۴)، بلاوه دشمن (۸۵)، ثواب مجاهدت (۸۵)، ضجرت محنت (۹۵)، بطر نعمت (۹۵)، نخوت مهتری (۹۶)، خوشی میوه (۱۰۳)، مشقت فاقه (۱۰۸)، مخافت بوار (۱۰۹)، زهر هلاهل (۱۰۸)، سعادت شهادت (۱۰۹)، عزّ مغفرت (۱۰۹)، درد فرقت (۱۱۰)، سوز هجرت (۱۱۱)، رنج هجران (۱۱۲)، خواب غفلت (۱۱۵)، رنجور سرما (۱۱۸)، منزلت کرامت (۱۲۰)، تهمت حاسدان (۱۳۰)، دنیای ناپایدار (۱۳۴)، پاداش عبادت (۱۳۵)، بیم عقوبت (۱۳۵)، مشقت سفر (۱۷۶)، وحشت غربت (۱۸۱)، رنج مفارقت (۱۸۲)، ذوق مواصلت (۱۸۲)، مخادعت دشمن (۲۰۶)، طاقت مقاومت (۲۱۳)، حلاوت طعام (۲۳۵)، طراوت جوانی (۲۴۰)، ذل درویشی (۲۴۱)، لذات عفو (۳۰۷).

و- اضافه ظرف و مظروف:

در این نوع اضافه، مضاف‌الیه و مضاف می‌توانند برای جزء دیگر اضافه به عنوان ظرف زمان و مکان در نظر گرفته شود (مهیار، ۱۳۷۶: ۲۱). اضافه ظرف و مظروف در کتاب کلیله و دمنه ۲۰ بار و به صورت ظرف مکان به کار رفته است:

«از کوره آتش دل آهی برآورد» (مینوی، ۱۳۷۵: ۱۴۸).

«و چون خرمه پر شهد مسمومست که چشیدن آن کام را خوش آید» (همان: ۵۳).

«بازرگان در آن نشاط مشغول شد و سقط جواهر گشاده بگذاشت» (همان: ۵۱).

«عود را در صدر بساط برند و ناژ را علف گرمابه سازند» (همان: ۲۵۳).

ممالک غزنین (۱۲)، بلاد هند (۱۲)، جانب مولتان (۱۲)، حوالی مصر (۱۳)، جانب هندوستان (۱۹)، مملکت پارس (۱۹)، درگاه پادشاه (۳۱)، سقط جواهر (۵۲)، لب جوی (۵۳)، خمر پُرشهد (۵۳)، رای هند (۵۷)، شهرهای عراق (۱۴۵)، کوره آتش (۱۴۸)، شهر سرندیب (۲۱۷)، بالای درخت (۲۷۱)، زمین هند (۳۰۹)، زمین کتوج (۳۴۱)، ولایت کازرون (۳۷۰)، حور بهشت (۴۰۲).

۴- اضافه اختصاصی:

اضافه اختصاصی یا تخصیصی که در آن مضاف مخصوص مضاف‌الیه است و این نوع اضافه، مفهوم اختصاص را می‌رساند. فرق بین اضافه ملکی و تخصیصی در آن است که در اضافه ملکی معمولاً مضاف‌الیه انسان است و می‌تواند مالک باشد و در مضاف تصرف کند. ولی در اضافه تخصیصی چنین نیست و مضاف‌الیه بیشتر حیوان و یا نام اشیاء است (یاسمی و دیگران، ۱۳۸۰: ۵۲). در تعریف این نوع ترکیب اضافی، اهل سخن اختلاف نظری ندارند.

اضافه اختصاصی در کتاب کلیله و دمنه به فراوانی آمده است و تعداد آن ۱۷۴ مورد و حدود ۱۸/۲۰ درصد است.

«بخشاینده‌ای که تار عنکبوت را سد عصمت دوستان کرد، جباری که نیش پشه را تیغ قهر دشمنان گردانید» (مینوی، ۱۳۷۵: ۲).

«درودی که امداد آن به امتداد روزگار متصل باشد و نسیم آن را از کلبه عطار برآرد» (همان: ۳۰).

«و بحقیقت بشناخت که اگر کلید این راز به دست وی دهد...» (همان: ۳۱).

«و خردمندان دنیا را معلوم گشت که به دلالات عقلی و معجزات حسی التفات نمی‌نماید» (همان: ۳).

«و روشن گردد که هر که دین او پاک تر و عقیدت او صافی تر...» (همان: ۶).

قدرت او (۲)، حکمت او (۲)، تار عنکبوت (۲)، نیش پشه (۲)، فطرت کاینات (۲)، عالم کون (۲)، صحن گیتی (۲)، خردمندان دنیا (۳)، آیات جهاد (۴)، آفاق جهان (۴)، پشت زمین (۴)، صلوات ایزدی (۴)، امتداد روزگار (۴)، نسیم آن (۴)، اقطار زمین (۴)، سیاست ملوک (۵)، مدت آن (۵)، ملوک اسلام (۵)، سایه آفریدگار (۵)، شکوه ایشان (۵)، شیر بیشه (۵)، شیر گرمابه (۵)، مصالح دین (۶)، عقیدت او (۶)، ارکان دین (۶)، احکام شریعت (۶)، سیرت انبیاء (۶)، سیاست ذات (۷)، سخنان اردشیر (۷)، اخلاق ملوک (۷)، ضمیر ضعیفان (۸)، جباران روزگار (۱۲)، در کابل (۱۳)، حوالی مصر (۱۳)، قبله احرار (۱۶)، کعبه علما (۱۶)، ملوک عجم (۲۰)، نور موسی (۲۵)، فیض آسمانی (۲۸)، زنان پارسی (۳۰)، پادشاه شهر (۳۲)، حصافت تو (۳۶)، اخلاق مردان (۴۱)، پدر من (۴۴)، مادر من (۴۴)، حطام دنیا (۴۷)، دین اسلاف (۵۱)، سفت جواهر (۵۲)، مقابح آن (۵۳)، مصالح معاش (۵۳)، مدت درنگ (۵۴)، کارهای زمانه (۵۵)، خیرات مردمان (۵۵)، مداومت ایشان (۵۷)، مرادهای او (۵۹)، رزانت عقل (۶۴)، معرفت آن (۶۴)، نواخت من (۶۶)، عمل سلطان (۶۷)، فروغ آتش (۶۷)، کافه خدم (۶۷)، دست ملوک (۶۹)، هلاک او (۶۹)، إعجاب شیر (۶۹)، آواز او (۷۱)، راز خود (۷۱)، چشم شیر (۷۱)، مدت رنج (۷۲)، دشمن سلطان (۷۲)، اسرار رسالت (۷۲)، ملک سباع (۷۲)، محرم اسرار (۷۴)، آشوب زنان (۷۴)، فتنه مردان (۷۴)، زن حجام (۷۵)، دقایق حیل (۸۰)، شرط نصیحت (۸۱)، گریه عاشق (۸۱)، خوابگاه ماهیان (۸۶)، گردن ماهیخوار (۸۶)، چشم مردمان (۸۶)، بوی بهشت (۸۶)، مجاورت شیر (۸۶)، خیال خود (۸۷)، جان مردار (۸۷)، کار شیر (۸۷)، خواب پاسبان (۹۱)، کار غافلان (۹۱)، ثمرات رأی (۹۱)، قاعده بیم (۹۴)، نیش کژدم (۹۵)، حقوق پادشاه (۹۵)، فرصت چاشت (۹۶)، امانت او (۹۷)، عداوت ملک (۹۷)، دمدمه دمنه (۹۸)، فضیحت خود (۹۹)، پای خویش (۹۹)، حدیث دمنه (۱۰۰)، موافق شیر (۱۰۰)، لب مار (۱۰۴)، اشتر بازرگان (۱۰۸)، کوزه فقا (۱۰۹)، مرغان آب (۱۱۰)، وقت بیضه (۱۱۰)، شاه مرغان (۱۱۱)، بچگان طیوی (۱۱۲)، علامات شر (۱۱۴)، کارهای شمشیر (۱۱۵)، خدعه غول (۱۱۵)، آب کاریز (۱۲۱)، دندان او (۱۲۲)، مهمان من (۱۲۲)، شهوات آن (۱۳۳)، افعال ایشان (۱۳۴)، ضمیر چوب (۱۳۴)، سمع ملک (۱۳۶)، جان آزر (۱۳۷)، خاطر مانی (۱۳۸)، میان من (۱۳۸)، دختر او (۱۳۹)، مادر شیر (۱۴۲)، راز من (۱۴۳)، علم خویش (۱۴۵)، رحمت آفریدگار (۱۵۷)، داد وی (۱۶۰)، دم طاووس (۱۶۰)، دست صیاد (۱۶۱)،

شادی دل (۱۷۴)، دهان ازدها (۱۷۷)، پوز شیر (۱۷۸)، محبت او (۱۷۹)، صواب آن (۱۹۴)، گفته خویش (۲۰۹)، حاصل نیکوکاران (۲۱۴)، گاو زاهد (۲۱۵)، میره قوم (۲۱۶)، چشم زن (۲۱۶)، دست خصم (۲۲۷)، آسیب من (۲۳۳)، ضمیر بوزینه (۲۴۲)، دل بوزینه (۲۴۶)، جفت من (۲۴۸)، نسیم مشک (۲۵۷)، داغ بدکرداری (۲۵۷)، پیشانی من (۲۵۸)، ممارست خود (۲۵۹)، صفت خلیل (۲۵۹)، لفظ معاویه (۲۶۰)، ذکر بنی امیه (۲۶۱)، حکم خود (۲۶۲)، اسباب خویش (۲۶۶)، سوراخ موش (۲۶۷)، حواشی دل (۲۶۸)، صلح گریه (۲۶۸)، غم تو (۲۶۸)، قاصدان من (۲۶۹)، مخافت من (۲۷۶)، دندان پیل (۲۸۲)، راحله من (۲۹۲)، حیرت من (۲۹۳)، دود آن (۲۹۷)، اندازه دهان (۳۰۰)، پیغام من (۳۰۲)، برگ بهار (۳۰۵)، رموز علما (۳۳۴)، افسانه شیر (۳۴۶)، رنگ کافور (۳۴۶)، دم ماهی (۳۷۰)، تعهد او (۳۹۲)، سهو ایران دخت (۳۹۳)، آه عاشقان (۴۲۲)، دیباچه آن (۴۲۲)، نیک بندگی او (۴۲۲).

۵- اضافه همبستگی فعلی (فعلیت):

«اضافه فعلیت، ارتباط معنوی میان فعل و دیگر اجزای آن است. که خود انواعی دارد، اضافه مصدر به فاعل، اضافه مصدر به مفعول، اضافه مصدر به متمم فعل» (سلطانی، ۱۳۷۶: ۱۵۴). از اضافه فعلیت به کرات در کلیله و دمنه آورده شده و نویسنده از این نوع ترکیب اضافی ۱۰۶ بار بهره گرفته است که حدود ۱۱/۰۸ درصد می باشد. اضافه فعلیت هم مصدر فارسی و هم مصدر عربی را شامل می شود اما در کتاب کلیله و دمنه بیشتر به صورت مصدر فارسی آمده است.

الف- اضافه مصدر به فاعل:

«فنزّه گفت: عجز آفریدگان از دفع قضای آفریدگار عزّ اسمّه ظاهر است»

(مینوی، ۱۳۷۵: ۲۹۷)

ب- اضافه مصدر به مفعول:

«چون شیر این فصل بشنود از خوردن میوه اعراض کرد» (همان: ۳۳۸).

ج- اضافه مصدر به متمم فعل:

«گفت وداع وطن و رنج غربت به نزدیک من ستوده تر از آنکه حسب و نسب در من

یزید کردن» (همان: ۱۹۴).

ختم رسالت (۳)، الزام حجت (۳)، اقامت بینت (۳)، اظهار آیات (۳)، ترمّد کفار (۳)، فریضت مجاهدت (۴)، تأیید آسمانی (۴)، ثبات عزم (۴)، مدد توفیق (۴)، قمع کافران (۴)، خبث شرک (۴)، امداد آن (۴)، مطاوعت ایشان (۴)، طاعت خود (۴)، تنفیذ شرایع (۴)، اظهار شعایر (۴)، آبادانی جهان (۵)، نظام کارها (۵)، حکم این مقدمات (۵)، نشانیدن آتش فتنه (۶)، بزرگداشت جانب (۶)، تعظیم فرمان (۶)، منقبت نبوت (۶)، منکران نبوت (۶)، نفاذ کار (۷)، تخصیص عدل (۷)، عمارت نواحی (۷)، مزید ارتفاعات (۷)، تمهید اسباب (۷)، نصاب عدل (۸)، منزلت ساکنان خانه (۱۶)، مطالعت کتب (۱۸)، گردش چرخ (۲۳)، ایراد قصه (۲۵)، امثال فرمان (۲۶)، شناختن موضع (۲۳)، اعلام چیزی (۳۳)، ادراک معانی (۴۰)، معاشرت جفت (۴۶)، تمنّی رنج (۵۲)، ترک حسد (۵۲)، تقدیم حسنات (۵۵)، کسب بزرگی (۶۳)، جستن پیکار (۶۴)، خاتمت مکروه (۶۵)، صحبت سلطان (۶۷)، قصد زیر دستان (۷۲)، تفحص حال (۷۳)، گشادن او (۷۶)، بستن خود (۷۷)، تقریر حجت (۷۷)، تدبیر خلاص (۷۹)، طلب نفع (۸۰)، دفع شرّ (۸۰)، تحصیل فکرت (۸۱)، زیارت مالک (۸۶)، نقض عهد (۸۷)، تقریر صدق (۹۰)، تلافی خلل (۹۶)، تمکّن خصم (۹۶)، تغلّب دشمن (۹۶)، تناقض قول (۹۷)، بازآوردن تیر (۹۹)، إغرای شیر (۱۰۰)، کشتن آهو (۱۰۴)، دفع مناقشات (۱۱۰)، امید وفا (۱۲۲)، منتظر بلا (۱۳۵)، قضای شهوت (۱۴۰)، تفحص کار (۱۴۱)، إحیای نفس (۱۴۵)، ربودن نفایس (۱۴۷)، وفات کلبه (۱۴۹)، رستگاری آخرت (۱۵۲)، نصرت مظلوم (۱۵۸)، ایضاح حجت (۱۵۹)، تضریب حیوان (۱۶۱)، بریدن بندها (۱۶۴)، گردش روزگار (۱۶۵)، عزیمت زیارت (۱۷۰)، طلب آهو (۱۹۰)، مقاومت دشمن (۱۹۱)، استماع سخن (۱۹۸)، کتمان اسرار (۱۹۹)، تعریک مقصران (۲۰۳)، طالب باطل (۲۰۶)، تعرض عداوت (۲۱۰)، نجات لشکر (۲۱۲)، تعهد دختر (۲۲۹)، خوردن طعام (۲۲۹)، هلاک دشمن (۲۳۱)، اصطناع مردمان (۲۳۴)، مساعدت روزگار (۲۴۰)، غیبت باخه (۲۴۵)، تحرّی مسرت (۲۵۰)، ادای شکر (۲۶۶)، طلب طعمه (۲۶۷)، محک مردان (۲۷۳)، تازه گردانیدن اعتماد (۳۰۱)، نفاذ کارها (۳۲۹)، شماتت دشمنان (۳۲۹)، تجدید اعتماد (۳۳۴)، خوردن میوه (۳۳۹)، احیای رسوم حکما (۳۴۵)، مظاهرت بندگان (۳۶۹)، انتظار بلا (۳۹۲).

۶- اضافه‌اقترانی:

اضافه‌اقترانی، یعنی مضاف همراه و پیوسته با مضاف‌الیه مورد استفاده قرارگیرد (لازار، ۱۳۸۴: ۴۶). در کتاب بیان و معانی شمیسا آمده است که: «این نوع اضافه از لحاظ شکل ظاهری تقریباً با اضافه‌استعاره یکسان است و تفاوت آنها را باید در معنی و نوع استعمالشان در جمله دریابیم. در اضافه‌استعاره، مضاف اصولاً کاری انجام نمی‌دهد و فقط جنبه‌خیالی دارد. اما در اضافه‌اقترانی مضاف عملاً کاری انجام می‌دهد. در اضافه‌استعاره، مضاف جزئی است از چیزی که مضاف‌الیه را به آن تشبیه کردیم. در حالیکه در اضافه‌اقترانی، اصولاً موضوع تشبیه در بین نیست و مضاف و مضاف‌الیه هر یک در حد خود استقلال دارند ولی در عمل با هم همراهند» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۹). درباره‌این نوع ترکیب در بین زبان‌شناسان اختلاف نظری مشاهده نمی‌شود. در کلیله و دمنه، حدود ۴۱ بار از این نوع اضافه بهره گرفته شده و ۴/۲۸ درصد از کل ترکیبات اضافی موجود را شامل می‌شود.

«چون از طعام خوردن فارغ شدند در مجلس شراب نشستند» (مینوی، ۱۳۷۵: ۱۵).

«و حکما گویند که هر که با پادشاهی که از بَطَرِ نصرتا یمن باشد...» (همان: ۲۳۳).

«از رشک او رضوان انگشتِ غیرتگزیده» (همان: ۶۰).

«پیر را شره‌مالو دوستی فرزند در کار آورد» (همان: ۱۱۹).

تیغ قهر دشمنان (۵، ۲)، فضیلت نطق (۲)، مزیت عقل (۲)، عزّ نبوت (۷، ۶، ۲)، سعادت هدایت (۴)، مهابت شمشیر (۵)، آلت جهانگیری (۷)، حسرت فنا (۵۳، ۵۶، ۷۴)، تشنگی طعام (۵۴)، اندوه آرز (۵۴)، انگشت غیرت (۵۹)، چشم حیرت گشاده (۶۱)، بَطَر آسایش (۶۱)، مستی نعمت (۶۲)، طمع قوت (۶۰، ۶۳، ۶۳)، نشاط شکار (۷۰)، بیم جواب (۷۶)، شمشیر مخالفت (۸۰)، امید ربیع (۱۰۶)، شره مال (۱۲۰)، شمشیر تلافی (۱۵۰)، مجلس شراب (۱۵۵)، دست ردّ (۱۶۵)، سلاح نصرت (۱۹۸)، بَطَر نصرت (۲۳۷)، عزّت عزلت (۲۴۷)، تشویر صد خطا (۲۵۹)، دست اکرام (۳۹۱)، دست انعام (۳۹۱)، لاف کارگزاری (۳۹۲).

۷- اضافه ملکی:

اضافه ملکی، یعنی مضاف‌الیه نام صاحب اسم پیش از خود است. به عبارت دیگر در این نوع اضافه، ارتباط اسم و متمم آن (مضاف و مضاف‌الیه) ارتباط مالکیت است و اضافه ملکی آنست که ملکیت و دارایی را برساند (شریعت، ۱۳۷۵: ۳۶۲). در تعریف این نوع اضافه، اهل زبان اتفاق نظر دارند. در کتاب کلیله و دمنه اضافه ملکی ۲۸ بار آمده است و حدود ۲/۹۲ درصد از کل اضافات کلیله و دمنه را شامل می‌شود.

«خانه خواجه‌قبله احرار و افاضل و کعبه علما و أمائل بود» (مینوی، ۱۳۷۵: ۱۵).

«ترا به مرغزاری برم که زمین او چون کلبه گوهر فروشی، بألوان جواهر مزین و هوای او چون طبل عطار به نسیم مشک و عنبر معطر» (همان: ۲۵۴).
«تا شعار و دثار من متناسب باشد و ظاهر و باطن بعلم و عمل آراسته گردد» (همان: ۵۲).

«همه عمر کعبه اقبال من درگاه او بوده است» (همان: ۲۸۶).

«و معذرتی کرد که در شهر ما رسم نیست در خانه زن پریشان کار چیزی خوردن» (همان: ۱۵۳).

«من دربان را در جامه خواجه خفته دیدم...» (همان).

کلبه عطار (۴)، خانه خواجه (۱۶)، خزاین خویش (۱۹)، خانه علما (۴۴، ۴۱)، خداوند خانه (۴۸)، دثار من (۵۲)، درگاه من (۷۳)، خانه محتشم (۷۷)، گنج قارون (۸۹)، گریبان غافل (۱۲۰)، مسکن کلیله (۱۱۷)، زاویه ما (۱۳۹)، جامه خواجه (۱۵۵)، کلبه گوهر فروش (۱۶۹)، خانه زاهد (۱۷۹)، افسر پادشاه (۲۰۸)، زمین او (۲۵۵)، طبل عطار (۲۵۶)، درگاه او (۲۸۹)، اموال خود (۳۳۰)، رشته من (۳۴۸)، حجره ایران دخت (۳۷۱)، زخمه او (۳۹۰).

۸- اضافه نسبی (پدر و فرزندی):

در کتاب بدیع نو نوشته محبتی، از این نوع اضافه تحت عنوان صنعت اطراد یاد شده است و در تعریف آن آمده: «آوردن نام یک نفر (عموماً ممدوح) و سپس پدران او به ترتیب را اطراد می‌گویند» (محبتی، ۱۳۸۰: ۱۲۲). مفهوم این نوع اضافه نیز در همه کتاب‌های دستور یکسان و به همین معنا است. بسامد این نوع اضافه در کلیله و دمنه کمتر از دیگر اضافات می‌باشد و تقریباً ۲۰ بار آمده است و ۲/۰۹ درصد از کل اضافات را در بر دارد.

«طایفه‌ای از مشاهیر ایشان که هر یک فضلی وافر و ذکری سایر داشتند چون قاضی محمد عبدالحمید اسحق و برهان الدین عبدالرشید و محمد عثمان بُستی...» (مینوی، ۱۳۷۵: ۱۶).

«امیرالمومنین ابوجعفر منصور رضی الله عنه و ابوعبدالله محمد بن منصور و ابومحمد موسی بن المهدی و ابوجعفر هارون بن المهدی و امیرالمومنین ابوالعباس عبدالله بن هارون و محمد امین» (همان: ۲۰).

«ابوالقاسم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف العربی را برای عز نبوت و ختم رسالت برگزید» (همان: ۲).

ابوالقاسم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب (۳،۲)، عمر بن خطاب (۵)، بهرامشاه بن السلطان الکریم (۸)، مسعود بن السلطان الرضی (۸)، ابراهیم ابن السلطان الشهید (۸)، محمود ابن امیر العادل (۸)، نصرالله محمد عبدالحمید بوالمعالی محمد عثمان بستنی (۱۳، ۱۷)، علی ابراهیم اسمعیل (۱۸)، ابوجعفر منصور بن محمد بن علی بن علی بن عبدالله (۲۰)، ابومحمد موسی بن المهدی (۲۰)، امیر المومنین ابوالعباس عبدالله (۲۰)، ابوالحسن نصر بن احمد (۲۴)، انوشیروان کسری بن قباد (۲۸، ۲۹).

نتیجه گیری:

۱- تقسیم بندی‌هایی که زبان‌شناسان از ترکیبات اضافی کرده‌اند و اینکه آن را صرفاً به حوزه دستور زبان فارسی مربوط می‌دانستند، عمدتاً نادرست است. برخی از ترکیبات اضافی بیشتر مختص به متن‌های ادبی است و در مقوله علم معانی، بیان، بدیع و سبک‌شناسی جای دارد. اضافه‌های تشبیهی، استعاری، اختصاصی و اقتراعی مربوط به دانش بیان هستند. از انواع اضافه‌های توضیحی (جزء و کل، ظرف زمان و مکان، سببیت و...) در دانش معانی و از اضافه نسبی تحت عنوان صنعت اطراد در دانش بدیع یاد شده است و اینکه ترکیبات اضافی به علم سبک‌شناسی ربط دارد. استفاده درست از این نوع ترکیبات عمدتاً سبب تأثیرگذاری مثبت در یک اثر می‌گردد و به انتقال مطلب کمک می‌کند و سبب ایجاز کلام شده و از پراکنش اجزای کلام جلوگیری می‌کند. نویسنده یا شاعر با ترکیب‌سازی، سبک نگارش خود را نشان می‌دهد و با توجه به جداول بسامدی که ارائه شد، می‌توان این نتیجه را گرفت که در

آثار ادبی کلاسیک بیشترین موارد استفاده از اضافات، مربوط به اضافهٔ استعاری و تشبیهی است که مختص علم بیان می‌باشد و این دو اضافه در کلیله و دمنه تقریباً ۵۰ درصد از کل ترکیبات اضافی را به خود اختصاص داده‌اند و پس از آن انواع اضافه‌های بیانی، اختصاصی و اقترانی است که از این نوع اضافات نیز در کتب بلاغت بحث شده و بیشتر مربوط به این دانش می‌باشد. در کلیله و دمنه، اضافات ملکی و نسبی دارای کمترین بسامد می‌باشند که مربوط به زبان عامه و متداول هستند. بنابراین تعدادی از ترکیبات اضافی، مختص کتب ادبی و زبان ادبی است و ارزش یک اثر، خیال‌انگیزی، رسایی و جذابیت آن، با بهره‌گیری از اضافه‌های استعاری، تشبیهی و در مراحل بعد اختصاصی و... بوجود می‌آید و خلاصه آنکه تقسیم‌بندی اهل سخن از اضافات، صرفاً به زبان معیار و بررسی آن فقط از دیدگاه دستور زبان نادرست می‌باشد.

۲- در کتاب کلیله و دمنه، انواع ترکیبات اضافی به وفور آمده و این سبب جذابیت و خواندنی‌تر شدن اثر ادبی گردیده است. اضافه‌ها، تأثیر مثبتی بر این کتاب گذاشته و موجب شده است که کلیله و دمنه از حالت حکایت و داستان‌وارگی خارج شده و وارد عرصهٔ نثر ادبیات کلاسیک فارسی گردد و در پایان می‌توان نتیجه گرفت که کاربرد ترکیبات اضافی و بهره‌گیری از نوع خاص آن می‌تواند تأثیر زیادی در ماندگاری اثر ادبی و جذابیت و رسایی مفهوم و به ادبی‌تر شدن آن وابسته باشد

پی‌نوشت

- ۱- اعداد داخل پرانتز، شماره صفحات کتاب کلیله و دمنه تصحیح مجتبی مینوی طهرانی می‌باشد.

منابع:

- ۱- انوری، حسن، (۱۳۸۶)، دستور زبان فارسی ۲، چ شانزدهم، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۲- انزابینژاد، رضا، (۱۳۷۲)، تصحیح مقامات حمیدی، چ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳- ارژنگ، غلامرضا، (۱۳۸۷)، دستور زبان فارسی امروز، چ هفتم، تهران، نشر قطره.

- ۴- باطنی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی بر بنیاد یک نظریه عمومی، تهران، امیرکبیر.
- ۵- بهار، محمدتقی، (۱۳۷۵)، سبک شناسی، ج ۳، چ هشتم، تهران، امیرکبیر.
- ۶- پیشگر، احد، (۱۳۸۱)، بدیع بر بنیاد آثار سعدی، چ اول، اردبیل، نیک آموز.
- ۷- حسینی، امیر؛ رضوانی، وجیهه، (۱۳۹۲)، (حروف اضافه در وابسته‌های ناهم‌هنگ ترکیبات اضافی زبان روسی در آئینه زبان فارسی)، فصلنامه جستارهای زبانی. ۴. ش ۴. زمستان. صص ۶۹-۸۵.
- ۸- حسینی، حسن، (۱۳۸۰)، (اضافه و ترکیب اضافی در شعر بیدل)، فصلنامه ادبیات و زبانها. ش ۲۹. زمستان، صص ۲۲-۲۹.
- ۹- رامپوری، محمد بن جلال الدین، (۱۳۷۵)، فرهنگ غیاث الغات، به کوشش منصور ثروت، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۰- رحیمیان، جلال، (۱۳۸۹)، ساخت زبان فارسی، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۱۱- سلطانی، علی، (۱۳۷۶)، از کلمه تا کلام، چ ششم. تهران، انتشارات مبتکران.
- ۱۲- شریعت، محمد جواد، (۱۳۶۷)، دستور زبان فارسی، تهران، اساطیر.
- ۱۳- شرتونی، رشید، (۱۳۸۱)، شرح مبادی العربیه، ج ۴، مترجم علی حسینی، چ هشتم، قم، نشر دار السلام.
- ۱۴- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۳)، بیان و معانی، چ هشتم، تهران، فردوس.
- ۱۵- _____، (۱۳۸۷)، کلیات سبک شناسی، تهران، فردوس.
- ۱۶- صدقی، حامد؛ پیرانی شال، علی؛ فلاحتی، صغری؛ امیدوار، احمد، (۱۳۹۱)، (رابطه علم معانی با سبک‌شناسی)، فصلنامه ادبیات و زبانها. ش ۸. تابستان. صص ۱۷۷-۱۵۹.
- ۱۷- طبیبیان، حمید، (۱۳۸۸)، برابره‌های علوم بلاغت در فارسی و عربی، چ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۸- عاصی، مصطفی، (۱۳۷۱)، (نقش ترکیب در گسترش واژگان زبان فارسی با نگرشی بر آثار نظامی)، فصلنامه فرهنگ. ش ۱۰. پاییز. صص ۲۹۷-۳۱۶.
- ۱۹- علوی مقدم، مهیار، (۱۳۷۷)، نظریه‌های نقد ادبی معاصر، چ اول، تهران، سمت.
- ۲۰- فیروزی، نوید؛ دادفر، مجید، (۱۳۸۸)، (باز اندیشی در اصطلاح و تقسیم «اضافه‌های مجازی»)، فصلنامه زبان و ادب پارسی. ش ۳۹. بهار. صص ۳۹-۳۱.

- ۲۱- لازار، ژیلبر، (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، چ اول، تهران، هرمس.
- ۲۲- محبتی، مهدی، (۱۳۸۰)، بدیع نو، چ اول، تهران، انتشارات سخن.
- ۲۳- مینوی طهرانی، مجتبی، (۱۳۷۵)، تصحیح و توضیح کلیلله و دمنه، چ چهاردهم، تهران، انتشارات سپهر.
- ۲۴- معین، محمد، (۱۳۶۱)، اضافه، چ سوم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۲۵- مهیار، محمد، (۱۳۷۶)، فرهنگ دستوری، چ اول، تهران، نشر میترا.
- ۲۶- نجفی، ابوالحسن، (۱۳۷۶)، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران، نیلوفر.
- ۲۷- یاسمی، رشید و دیگران، (۱۳۸۰)، دستور زبان پنج استاد، زیر نظر سیروس شمیسا، چ پنجم، تهران، فردوس.
- ۲۸- یوسفی، حسین علی، (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی ۱ و ۲، چ دوم، تهران، نشر روزگار.